

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

موضوع: ازدواج ۵

تاریخ: ۲۶ اردیبهشت ۱۳۸۸؛ ۲۱ جمادی الاولی ۱۴۳۰

## فوائد ازدواج

قال الله تبارک و تعالی:

«وَلَيْسَتَغْفِرَ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُعْطِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ»<sup>۱</sup>

و کسانی که امکانات زناشویی نمی‌یابند، باید خویشتن‌داری کنند تا خدا آن‌ها را از گرم خویش بی‌نیاز سازد.

موضوع فوائد ازدواج هم برای کسانی که هنوز اقدام به ازدواج نکرده‌اند، مفید است و هم برای کسانی که قبلاً ازدواج کرده‌اند و الان به سبب فوت همسر یا طلاق بدون همسر هستند. گاهی هم تجربه‌های تلخی از ازدواج قبلی دارند که باعث می‌شود از ازدواج دوباره منصرف شوند. دانستن فوائد ازدواج انگیزه‌ای می‌شود برای اقدام به آن. همچنین این بحث افراد را تشویق می‌کند به اینکه به سرعت اقدام کنند. این تأخیر در ازدواج که امروزه در بین جوانان شاهد آنیم به بهانه گرفتن مدرک تحصیلی و گذراندن دوره سربازی و... آفاتی دارد؛ هم آفات شخصی برای خود جوان دارد و هم برای جامعه آفاتی دارد؛ چون وقتی جوان آلوده گناه شود، اثر اجتماعی دارد؛ یعنی جامعه به فساد کشیده می‌شود و استحکام خانواده‌ها از بین می‌رود. گاهی هم جوان به جای اینکه به حلال روی آورد، به گناه روی می‌آورد و اصلاً برای حلال آن اقدام نمی‌کند؛ چون خود را بی‌نیاز می‌بیند. در نهایت، مشکلات این‌چنینی که به وجود می‌آید، گاهی مصیبت‌های سختی ایجاد می‌کند. پدر و مادرهایی که گاهی درگیر این مشکلات فرزندان‌شان هستند، می‌دانند چه مصیبت‌هایی ایجاد می‌شود. با نگاهی اجمالی به احادیث، از بین شاید بیش از صد روایت، هفت فایده را جمع‌آوری کردم که به امید به‌بار آوردن نتایج خوب در جامعه، آن فوائد را پیش روی خوانندگان قرار می‌دهم. تقریباً همه احادیث از حضرت رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) است:

## ۱. افزون کردن تعداد مسلمانان

افزایش تعداد مسلمانان، خود، بحث مهمی است. امروزه کثرت تعداد مسلمانان نقش بسزایی در روابط اجتماعی و حتی روابط بین‌المللی ایفا می‌کند. در مناطق جنوبی خود ایران، وهابی‌ها حدوداً از بیست سال پیش، تکثیر نسل را ترویج کردند. الان تعداد جمعیت آن‌ها از غیر وهابی‌ها بیشتر شده است و تأثیر تعداد آرای آنان در انتخابات و در نمایندگان مجلس و در اعضای شورای اسلامی‌شان محسوس است. وهابی‌ها حتی اگر تعداد اولاد کسی بیش از ده عدد باشد، جایزه به او می‌دهند! رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرموده‌اند:

«تَزَوَّجُوا فَإِنِّي مُكَائِرُ بِكُمْ الْأُمَّمَ غَدًا فِي الْقِيَامَةِ حَتَّىٰ إِنَّ السَّقَطَ لَيَجِيءُ مُحْبَنُطًا عَلَىٰ بَابِ

الْجَنَّةِ فَيَقَالُ لَهُ ادْخُلِ الْجَنَّةَ فَيَقُولُ لَا حَتَّىٰ يَدْخُلَ أَبْوَابِي الْجَنَّةَ قَبْلِي»<sup>۲</sup>

ازدواج کنید که من در روز قیامت افتخارکننده به کثرت عدد شما هستم و حتی فرزند سقط‌شده یک مسلمان می‌آید کنار در بهشت می‌ایستد. وقتی به او می‌گویند داخل برو، می‌گوید نمی‌روم تا پدر و مادرم وارد بهشت بشوند.

## ۲. عبودیت

فایده دیگر، عبودیت بیشتر انسان‌های صالح روی کره زمین در اثر ازدواج است؛ زیرا در اثر ازدواج، فرزندان صالحی به وجود می‌آیند که این فرزندان در منطقه خودشان تأثیرگذار می‌شوند. وقتی انسان خوب و عبد صالحی در منطقه‌ای وجود دارد، به برکت او رحمت نازل شده و عذاب‌هایی مثل زلزله و سیل برطرف می‌شود. این بنده وقتی وارد قبرستان می‌شود، خداوند عذاب را از اهل قبرستان برمی‌دارد. وقتی داخل منزلش نشسته است، خداوند به برکت او باران نازل می‌کند و نعمت‌ها در آن منطقه و دیار زیاد می‌شود. دعا‌های افراد به حرمت او مستجاب می‌شود. این گونه وجود یک ولی خدا در تکوین و تشریح تأثیرگذار است.<sup>۳</sup> مردم گمان می‌کنند ولی خدا فقط در تشریح تأثیر می‌گذارد؛ بدین صورت که دین مردم را تقویت می‌کند و مانع انحراف آنان می‌شود. تأثیرگذاری ولی خدا در تشریح بحث بسیار مهمی است؛ اما تأثیرگذاری او در تکوین نیز درخور تأمل است و در آیات قرآن به آن اشاره شده است. طبق آیات قرآن، در اثر تقوا، اهل بلاد می‌توانند «استنزال رزق» بکنند؛ یعنی اصلاً رزق را از آسمان به سوی خودشان به پایین بکشند و باران نازل شود: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ»<sup>۴</sup> (و اگر اهل شهرها ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، برکاتی از آسمان و زمین به رویشان می‌گشودیم.) ریشه همین کمبود باران و آب، گناه اهل زمین است؛ به خصوص گناهان عمدی و از نوع اجتماعی. و الا گناهان شخصی که همیشه وجود دارد؛ اما وقتی گناه علنی و عمومی شد و بی‌حیایی رواج یافت و مردم اقدام نکردند که جلوی آن را بگیرند، عذاب عمومی هم می‌آید.

پس یکی از فوائد ازدواج این است که فرزند صالح به وجود می‌آید که وجود این فرزند صالح یک شهر را یا یک استان یا یک کشور را تحت تأثیر نورانیت خودش قرار می‌دهد.

رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمودند:

«مَا يَمْنَعُ الْمُؤْمِنَ أَنْ يَتَّخِذَ أَهْلًا لَعَلَّ اللَّهَ يَرْزُقُهُ نَسَمَةً تُثَقِّلُ الْأَرْضَ بِإِلَهِ إِلَّا اللَّهُ»<sup>۵</sup>

چه مانع می‌شود که مؤمن برای خود، همسری نمی‌گیرد؟ شاید خدای متعال او را فرزند بدهد که زمین را با ذکر لا اله الا الله (اعتقاد به توحید) سنگین کند.

<sup>۲</sup> من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۳۸۳.

<sup>۳</sup> قال الصادق (عليه السلام): «حُبُّ اللَّهِ إِذَا أَضَاءَ عَلَى سِرِّ عَبْدٍ أَخْلَاهُ عَنْ كُلِّ شَاغِلٍ وَ كُلُّ ذِكْرِ سُبُوَى اللَّهِ عِنْدَ ظُلْمَةٍ وَ الْمُحِبُّ أَخْلَصَ النَّاسَ سِرًّا لِلَّهِ وَ أَصْدَقُهُمْ قَوْلًا وَ أَوْفَاهُمْ عَهْدًا وَ أَرْكَاهُمْ عَمَلًا وَ أَضْفَاهُمْ ذِكْرًا وَ أَعْبَدَهُمْ نَفْسًا تَتَّبَعِي الْمَلَائِكَةَ عِنْدَ مُنَاجَاتِهِ وَ تَفْتَحُ بِرُؤْيِيهِ وَ بِهِ يَعْمُرُ اللَّهُ تَعَالَى بِلَادَهُ وَ يَكْرُمِيهِ يَكْرِمُ عِبَادَهُ يَعْطِيهِمْ إِذَا سَأَلُوا بِحَقِّهِ وَ يَدْفَعُ عَنْهُمْ الْبَلَاءَ بِرَحْمَتِهِ فَلَوْ عَلِمَ الْخَلْقُ مَا مَحَلَّهُ عِنْدَ اللَّهِ وَ مَنَزَلَتُهُ لَدَيْهِ مَا تَقَرَّبُوا إِلَى اللَّهِ إِلَّا بِشَرَابِ قَدَمِيهِ» (وقتی محبت الهی بر باطن بنده‌ای تابش کرد، او را از هر شغل و قیدی جدا می‌سازد و از هر یاد و توجهی در هنگام هر ظلمتی می‌رهاند؛ به جز از یاد خدا. سر و باطن محب و دوست واقعی خدا از همه خالص‌تر است. در گفتار، از همه راست‌گوتر و در عهد و پیمان، از همه باوفاتر و در کردار و عمل، از همه پاک‌تر و در ذکر و دعا، از همه بی‌ریا و صاف‌تر و در باطن و درون، از همه بنده‌تر است. هنگام راز و نیاز و مناجات او، ملائکه آسمان می‌بالند و به دیدن او و ملاقات با او افتخار می‌کنند. از برکت وجود او، خداوند متعال شهرها را آباد می‌فرماید و به احترام او، لطفش را شامل حال بندگان می‌کند. هنگامی که به حق او از خدا چیزی درخواست کنند، عنایت می‌کند و بلاها را به رحمتش از آن‌ها برطرف می‌سازد. اگر مردم رتبه و منزلت او را در نزد خدا بدانند، به خدا تقرب نمی‌جویند، مگر به واسطه خاک قدم او.)، بحار الأنوار، ج ۶۷، بیروت، ص ۲۳.

<sup>۴</sup> اعراف، ۹۶.

<sup>۵</sup> وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۱۴.

### ۳. بازداشتن انسان از سقوط در گناه

ازدواج مانع سقوط انسان می‌شود؛ البته نه به‌طور صددرصد. کسی فریب نخورد و فکر کند ازدواج باعث می‌شود هیچ‌گونه شهوت نامشروع نداشته باشد. اگر انسان خودش را تربیت نکند و قبل از ازدواج به گناهان شهوانی آلوده شود، ممکن است بعد از ازدواج نیز به همان گناه آلوده شود یا اینکه سبک گناه عوض شود. پس انسان نباید فریب بخورد و بعد از ازدواج با این گمان که از گناه در امان است، از خود مراقبت نکند. بعد از ازدواج نیز نباید نفس را با خیال آسوده رها کرد که نفس مرتب انسان را به گناه می‌اندازد؛ حتی گاهی سبک گناه عوض می‌شود. آن‌هایی که ازدواج می‌کنند، خطر گناه چشمشان بیشتر از قبل از ازدواجشان است؛ لذا باید مواظبت کنند. اگر انسان خود را تربیت کند و مواظب باشد، ازدواج نیز تا حدودی مانع ارتکاب گناه می‌شود و برای چنین فردی راه حلالی است که می‌تواند نفسش را سرکوب کرده و به راه حلال قانع کند.

پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمودند: «مَنْ تَزَوَّجَ أَخْرَزَ نِصْفَ دِينِهِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ فِي النَّصْفِ الْآخَرَ أَوْ الْبَاقِي»<sup>۶</sup> (کسی که ازدواج کند، نصف دینش را احراز کرده است. پس در نصف دیگر یا در باقی مانده آن باید تقوای الهی بیسه کند). به احتمال زیاد، این روایتی که رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) می‌فرماید: «أَكْثَرُ أَهْلِ النَّارِ الْعُرَابُ»<sup>۷</sup> (بیشتر اهل آتش، عَرَب‌ها هستند). به همین مطلب اشاره می‌کند که پسر و دختر ازدواج‌نکرده به دلیل ازدواج‌نکردن مرتب در گناه سقوط می‌کنند و به آن آلوده می‌شوند. برای همین هم فرمودند: اکثر جهنمی‌ها همین افراد عَرَب هستند.

حضرت در جای دیگر فرموده‌اند: «يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ، مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمُ الْبَاهُ فَلْيَتَزَوَّجْ وَ مَنْ لَمْ يَسْتَطِعْهَا فَلْيُذِمِّنِ الصُّومَ فَإِنَّهُ لَهُ وَجَاءٌ»<sup>۸</sup> (ای جوانان، هر یک از شما که می‌تواند ازدواج کند، باید ازدواج کند و هر کس نمی‌تواند، باید بر روزه مواظبت کند. همانا روزه شهوت را می‌شکند). حضرت در این روایت فرمودند روزه از شهوت جلوگیری می‌کند؛ بلکه فرمودند شهوت را می‌شکند و آن تیزی شهوت را از بین می‌برد. البته برای از بین بردن شهوت، راهکار صددرصد دیگر وجود دارد که در جای مناسب مطرح خواهیم کرد.

### ۴. دوچندان شدن حسنات

پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمودند:

«مَا مِنْ شَابٍّ تَزَوَّجَ فِي حَدَاثَةٍ سِنَّهُ إِلَّا عَجَّ شَيْطَانُهُ يَا وَيْلَهُ يَا وَيْلَهُ عَصَمَ مِنِّي ثُلُثِي دِينِهِ

فَلْيَتَّقِ اللَّهَ الْعَبْدُ فِي الثُّلُثِ الْبَاقِي»<sup>۹</sup>

جوانی نیست که در اوایل جوانی خود ازدواج کند، مگر آنکه شیطان به ناله درمی‌آید: «ای وای! ای وای! دوسوم دینش را از من حفظ کرد.» پس بنده در دوسوم باقی مانده باید تقوای الهی درپیش بگیرد.

### تفاوت فایده سوم و چهارم

بین فایده سوم (بازداشتن انسان از سقوط در گناه) و فایده چهارم (دوچندان شدن حسنات) باید تفاوتی بگذاریم. فایده سوم رفع مانع است؛ یعنی احتمال سقوط با ازدواج کمتر است؛ اما فایده چهارم ایجاد مقتضی قوی (دوچندان شدن حسنات)

<sup>۶</sup>. اصول کافی، ج ۵، ص ۳۲۹.

<sup>۷</sup>. من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۴.

<sup>۸</sup>. بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۰.

<sup>۹</sup>. همان، ص ۲۲۱.

است. برای مثال، مورچه‌ای را در نظر بگیرید که از دیوار بالا می‌رود و دائم سقوط می‌کند. اگر این مورچه بخواهد به بالای دیوار برسد، باید سقوط نکند. بعد از این هم که سقوط نکرد، باید کار دیگری انجام دهد و آن این است که بتواند سرعتش را پنج برابر بکند. این دو عامل باهم باعث می‌شود که به نتیجه برسد. اگر سقوط کند که اصلاً نمی‌رسد؛ اما بر فرض که سقوط نکند و آهسته برود یا وسط راه بایستد، باز هم نمی‌رسد یا دیر می‌رسد. پس نیاز است که سرعتش را دوسه برابر کند. انسانی هم که می‌خواهد به پروردگار تقرب پیدا بکند، آن هم در سنین جوانی که راحت‌تر از سنین پیری می‌تواند تقرب پیدا کند، هم باید سقوط نکند و هم از آن طرف، سرعت سیرش را زیاد کند. دو عامل (ایجاد مقتضی و رفع مانع) باید باهم باشد. در ازدواج هر دو عامل وجود دارد: هم انسان را تا حدودی از سقوط در منجلاب گناه بازمی‌دارد و هم باعث می‌شود حسنت انسان چند برابر شود؛ یعنی یک نماز، انسان متأهل را به اندازه هفتاد نماز شخص غیر متأهل جلو می‌برد و نیز عبودیتش؛ زیرا با عباداتی که به‌جا می‌آورد، سرعت سیرش بیشتر می‌شود.

با کنار هم گذاشتن فایده سوم و چهارم انسان درمی‌یابد که جوان راحت‌تر می‌تواند برای رسیدن به پروردگار موفق شود؛ چون همان‌طور که قوای جسمی جوان قوی است، قوای روحی‌اش هم قوی است که اگر این قوا در مسیر بندگی خدا جهت پیدا کنند، انسان به سرعت می‌تواند جلو برود. برای مثال، جوان با بدن سالمش می‌تواند هزار رکعت نماز بخواند که همین جوان ده سال دیگر نمی‌تواند. جوانی که شب تا صبح احیا می‌گیرد، بیست سال دیگر می‌گوید بیشتر از یکی دو ساعت نمی‌توانم بیدار بمانم. جوان می‌تواند حج انجام بدهد. وقتی که پیر شد، نمی‌تواند راه برود و طواف کند. جوان می‌تواند روزه بگیرد؛ اما وقتی پیر شد، چه‌بسا روزه برایش بد باشد و... پس موقعیت جوان برای پرواز روحی بسیار است؛ ولی به همان اندازه که موقعیتش بسیار است، احتمال سقوطش هم بیشتر است. در این بین، ازدواج هم سقوط انسان را کم کرده و هم سرعت سیرش را تشدید می‌کند. امام صادق (علیه‌السلام) فرمودند: «رَكَعَتَانِ يُصَلِّيهِمَا الْمُتَزَوِّجُ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ رَكَعَةً يُصَلِّيْهَا أَعْرَبُ»<sup>۱۰</sup> (دو رکعت نمازی که شخص ازدواج کرده می‌خواند، برتر است از هفتاد رکعت نمازی که فرد عزب می‌خواند). رسول گرامی (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمودند: «رَكَعَتَانِ يُصَلِّيهِمَا مُتَزَوِّجٌ أَفْضَلُ مِنْ رَجُلٍ عَزَبٍ يَقُومُ لَيْلَةً وَ يَصُومُ نَهَارَةً»<sup>۱۱</sup> (دو رکعت نمازی که شخص ازدواج کرده می‌خواند، ارزشمندتر است از انسان ازدواج‌نکرده‌ای که شبش را به قیام می‌پردازد و روزش را به روزه می‌گذراند). پس سرعت سیر انسانی که ازدواج کرده، بسیار زیاد است؛ لذا آن‌هایی که می‌خواهند سیر معنوی کنند، از همین احادیث هم باید بهره بگیرند.

امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرمایند:

مردی پیش پدرم آمد. پدرم از او پرسیدند: «آیا ازدواج کرده‌ای یا نه؟» گفت: «نه». پدرم فرمودند: «لَا أَحِبُّ أَنْ لِي الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا وَ أَنِّي أَبِيتُ لَيْلَةً لَيْسَ لِي رَوْجَةٌ» (دوست ندارم که دنیا و آنچه در آن است، برای من باشد، درحالی‌که من شب را به صبح برسانم و برایم همسری نباشد). سپس همین حدیث پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را برایش خواندند که «رَكَعَتَانِ يُصَلِّيهِمَا مُتَزَوِّجٌ أَفْضَلُ مِنْ رَجُلٍ

۱۰. اصول کافی، ج ۵، ص ۳۲۸.

۱۱. وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۱۹.

عَزَبَ يَقُومُ لَيْلَهُ وَ يَصُومُ نَهَارَهُ». بعد خود حضرت هفت دینار به او دادند و فرمودند: «با این هفت دینار برو ازدواج بکن» و او رفت و برای ازدواج اقدام کرد.<sup>۱۲</sup>

### ۵. نیکوکردن اخلاق

از فوائد ازدواج این است که اخلاق نه به‌طور صددرصد، اما مقداری بهتر می‌شود؛ یعنی جوانی که اخلاق نسبتاً خوبی دارد، بعد از ازدواج بسیار خوب‌تر می‌شود. کسی هم که اخلاق خوبی نداشته باشد، با ازدواج اخلاقی کمی بهتر می‌شود. شاید این پرسش پیش بیاید که علتش چیست؟ در پاسخ باید بگوییم علتش این است که قبل از ازدواج، انسان همراه دائمی و شریک زندگی ندارد که بخواهد از اخلاق خودش مراقبت کند؛ اما بعد از ازدواج کمی از اخلاقی مراقبت می‌کند. برای مثال جوانی که اخلاق را رعایت نمی‌کند، اگر یک ماه به سفر مکه برود و هم‌سفر پیدا کند، به‌یقین اخلاقی کمی تغییر می‌کند؛ چون بالاخره در سفر نمی‌تواند اخلاق را دست‌کم برای آبرویش رها کند. بعد از ازدواج هم زن و شوهر معمولاً پنج‌شش ماه اول رعایت می‌کنند و بعد کم‌کم که حجب و حیایشان کنار رفت، اهانت‌کردن به هم را آغاز می‌کنند. البته آن‌هایی این‌گونه‌اند که یا دینشان ضعیف است یا دین ندارند. بنابراین ازدواج در حُسن اخلاق تأثیر می‌گذارد.

### ۶. توسعه رزق

از فوائد دیگر ازدواج، توسعه رزق است. شاید این پرسش پیش بیاید که چه ارتباطی بین ازدواج و توسعه رزق وجود دارد؟ در پاسخ این سؤال، چهار نکته به ذهن انسان می‌رسد:

اول، گاهی انسان با ازدواج انگیزه بیشتری برای کارکردن پیدا می‌کند؛ چون احساس می‌کند در زندگی شریک دارد. این تلاش بیشتر سود زیادتر به‌دنبال دارد. دوم، گاهی با ازدواج، انسان قناعت در مصرف پیدا می‌کند. قبل از ازدواج به‌دلیل اینکه شریک زندگی نداشت، بی‌محابا خرج می‌کرد؛ اما پس از ازدواج، شریک زندگی پیدا کرده و گاهی با مشورت او خرج می‌کند. سوم، به‌دنبال ازدواج، در زندگی انسان برکت می‌آید. برکت عامل حسی ندارد که انسان بخواهد بگوید عاملش چیست. آن‌ها که تجربه دارند، می‌دانند یعنی چه! گاهی درآمد انسان همان درآمد قبل از ازدواج است؛ اما بعد از ازدواج، زندگی‌اش با همان مبلغ بهتر اداره می‌شود. حتی اقساط ماهیانه هم می‌دهد! چهارم، اگر بعد از ازدواج، خداوند به زن و شوهر مولودی عطا کند، اصلاً روایت است که مولود رزقش را با خودش می‌آورد<sup>۱۳</sup> و لازم نیست پدر و مادرش نگران روزی طفلشان باشند. خدای متعال می‌فرماید: «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطَاً كَبِيراً»<sup>۱۴</sup> (و فرزندان را از بیم تنگ‌دستی نکشید. ما آن‌ها و شما را روزی می‌دهیم. به‌طور قطع، کشتن آن‌ها خطایی بزرگ است.)

چهارم مطلب در باره ارتباط ازدواج با توسعه رزق مطرح کردیم. پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرموده‌اند:

«رَزَّوْجُوا أَيَّامَكُمْ فَإِنَّ اللَّهَ يُحْسِنُ لَهُمْ فِي أَخْلَاقِهِمْ وَ يُوسِّعُ لَهُمْ فِي أَرْزَاقِهِمْ وَ يَزِيدُهُمْ فِي

مُرُواتِهِمْ»<sup>۱۵</sup>

<sup>۱۲</sup>. بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۱۷.

<sup>۱۳</sup>. نک: اسراء، ۳۱.

<sup>۱۴</sup>. اسراء، ۳۱.

<sup>۱۵</sup>. بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۲.

بی‌همسران را به ازدواج در آورید؛ پس همانا خدای متعال اخلاقشان را نیکو می‌سازد و در رزقشان توسعه می‌دهد و به مردانگی‌شان می‌افزاید.

### ۷. شایستگی ولایت‌الله

شاید فایده هفتم شیرین‌ترین فایده برای خوانندگان باشد. این فایده را از مضمون احادیث استخراج کردم. در حدیثی می‌خوانیم: «مَنْ نَكَحَ لِلَّهِ وَ أَنْكَحَ لِلَّهِ اسْتَحَقَّ وَ لِيَاةَ اللَّهِ»<sup>۱۶</sup> (کسی که برای خداوند متعال، خود ازدواج بکند یا دیگری را به ازدواج در بیاورد، استحقاق ولایت‌الله تبارک و تعالی را دارد.)

#### خداوند متعال؛ ولی انسان‌های مؤمن و صالح

منظور از ولایت‌الله تبارک و تعالی چیست؟ در آیه‌الکرسی می‌خوانیم:

«اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ كَفَرُوا أُولِيَاءُ هُمُ الظَّالِمَاتُ إِلَى التُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أُولِيَاءُ هُمُ الظَّالِمَاتُ إِلَى التُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أُولِيَاءُ هُمُ الظَّالِمَاتُ إِلَى التُّورِ»

يُخْرِجُوهُمْ مِنَ التُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»<sup>۱۷</sup>

خدا سرپرست مؤمنان است و آنان را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی بیرون می‌آورد و کسانی که کافر شدند، سرپرستانشان طغیانگران‌اند که آنان را از نور به تاریکی‌ها می‌برند. آن‌ها دوزخی‌اند و در آن جاودان‌اند.

معنای «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا» این است که خداوند ولی انسان‌های مؤمن است؛ یعنی پروردگار درحالی که همه انسان‌ها را خلق کرده است، هم رزقشان می‌دهد و هم نفسشان می‌دهد که زنده باشند؛ اما ولایت و سرپرستی همه را به‌عهده نمی‌گیرد. به‌دلیل اینکه انسان‌ها دو دسته هستند: بعضی از آن‌ها به خدا ایمان می‌آورند و بعضی دیگر خدا را قبول ندارند و دوست دارند از شیطان پیروی کنند و کافر باشند.

خدای متعال چون به انسان‌ها اختیار داده است، آنان را اجبار نمی‌کند که همه مؤمن باشند؛ ولی امتیاز گذاشته است. امتیازش این است که هرکسی ایمان می‌آورد، خدای متعال هم سرپرستی او را قبول می‌کند. در سایه این سرپرستی، نیازهای انسان را برطرف می‌کند و نیز مشکلاتش را و ضررها را از او دور می‌سازد؛ مثل پدری که فرزندش را تحت تربیت خودش قرار می‌دهد که بسیار فرق می‌کند با وقتی که پدر فرزند را طرد کند و بگوید دیگر فرزند من نیستی! در ادامه «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا» فایده این ولایت و سرپرستی را چنین بیان می‌کند: «يُخْرِجُوهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى التُّورِ» (انسان را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی و نور بیرون می‌آورد.)

اما خداوند به انسان‌های کافر که به‌اختیار خودشان کافر شدند، کاری ندارد و آن‌ها را به حال خود وامی‌گذارد؛ اما دیگر ولایت و سرپرستی آن‌ها را به‌عهده نمی‌گیرد و تأکید می‌کند: «وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أُولِيَاءُ هُمُ الظَّالِمَاتُ». در قرآن، آیه بی‌ظنری است که ادعای مطلب آن جرئت می‌خواهد. این آیه، آیه ۱۹۶ سوره‌اعراف است که می‌فرماید: «إِنَّ وَلِيَّيَ اللَّهِ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَ هُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ»<sup>۱۸</sup> (بی‌تردید سرپرست من خداوند است که این کتاب را نازل کرده است و او شایستگان را سرپرستی می‌کند.) چه کسی جرئت دارد بگوید که صالح است. اگر انسان از سر تا پا صالح بود، می‌تواند بگوید ولی من

<sup>۱۶</sup> محجة البيضاء، ج ۳، ص ۵۴.

<sup>۱۷</sup> بقره، ۲۵۷.

<sup>۱۸</sup> اعراف، ۱۹۶.

خداست. اگر سر تا پای کسی ایمان بود و شک تردید در وجودش راه نداشت، طبق آیه ۱۹۶ سوره اعراف می‌تواند بگوید: «إِنَّ وَلِيِّيَ اللَّهُ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ»؛ اما وقتی کسی این‌طور نیست، جرأت ندارد بگوید «إِنَّ وَلِيِّيَ اللَّهُ...» (ولی من خداست). پس درست این است که بگوید دوست دارم ولی من خدا باشد.

### مغایر بودن شایستگی ولایت الله با تحصیل آن

روایت «مَنْ نَكَحَ لِلَّهِ وَ أَنْكَحَ لِلَّهِ اسْتَحَقَّ وَ لَایةَ اللَّهِ» می‌فرماید اگر کسی برای خدا، ازدواج کرد یا اسباب ازدواج دیگری را فراهم کرد، استحقاق ولایت الله را دارد. با کمی دقت در روایت می‌بینیم که نمی‌گوید چنین کسی ولایت خدا شامل حالش شده است؛ بلکه می‌گوید استحقاق ولایت الله را دارد؛ یعنی حقیقتش است. اما اینکه از این حق می‌تواند استفاده کند یا نه، به خودش بستگی دارد. کارگری که کار کرده است، استحقاق مزد دارد؛ اما اینکه از این مزد استفاده می‌کند یا نه، بحث دیگری (قوه و فعل) است. فرد قوه ولایت الله را دارد؛ یعنی استحقاقش است؛ اما آیا بالفعل می‌شود یا نه، بحث دیگری است. اگر کسی دانه را کاشت و مواظبت کرد، استحقاق دارد که در آینده از میوه‌های آن استفاده کند؛ اما حالا اینکه استفاده می‌کند یا نه، به بحث «حبط اعمال» مربوط می‌شود که در اصول کافی راجع به آن آمده است. مرحوم والد (رحمة الله علیه) می‌گفتند شب تا صبح، کسی احیا می‌گیرد و صبح سر خاموش یا سر شوهرش فریاد می‌زند. تمام شد! تمام این احیا را خراب کرد! حبط اعمال همین است. این فرد استحقاق داشت؛ اما از آن استفاده نکرد. لذا قرآن کریم با عبارات شیرینی می‌فرماید:

«مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ»<sup>۱۹</sup>

هرکس کار نیکی بیاورد، ده‌چندان آن پاداش دارد و هرکس کار بدی بیاورد، جز مانند آن مجازات نشود و بر آن‌ها ستم نرود.

خداوند در این آیه می‌فرماید کسی که روز قیامت حسنه بیاورد، ده‌چندان آن پاداش دارد. نمی‌گوید کسی که در دنیا حسنه داشت؛ چون ممکن است انسان در دنیا حسنه داشته باشد و بعد هم خرابش کند. منظور خدا داشتن حسنه در دنیا نیست؛ بلکه مدنظر خدا آن چیزی است که روز قیامت سالم بیاورد. در روایت «مَنْ نَكَحَ لِلَّهِ وَ أَنْكَحَ لِلَّهِ»، می‌فرماید چه خود را و چه دیگری را با هدف خدا به ازدواج منتهی بکند، استحقاق ولایت الله را دارد؛ یعنی حقیقتش است خداوند ولی او شود. اگر در عمل صالح شد، خدا ولایتش را دیگر به عهده می‌گیرد. واژه استحقاق که می‌گوید، یعنی فعلیت معلوم نیست؛ چون گاهی انسان استحقاق را دارد؛ اما مانعی جلوی او قرار می‌گیرد و نمی‌گذارد این استحقاق به فعلیت برسد. برای مثال، انسان کبریت را می‌زند که شمع را روشن کند؛ اما باد آن را خاموش می‌کند. در بحث ازدواج هم کسی که ازدواج کرده است، استحقاق ولایت الله را دارد؛ یعنی زمینه صالح شدن برای او فراهم شده است. ان شاء الله اگر مانعی جلوی او نیاید، خداوند ولی او می‌شود که او متولی انسان‌های صالح است.

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»